

پدرو علی داوودی

سوزانه برای من

نلال استعفا

منصرف

ع



پدر علی داوودی: جانم را به پسرانم هدیه می‌کنم

آقای داوودی شما دو شب متفاوت را پشت سر گذاشتید، یکی شب وزنه زدن علی در پاریس و یکی هم شب درخشش پسران در منامه. که شنیدیم در هر دو شب هم اشک ریختید...

فکر می‌کنم به همان میزان که ورزشکاران تحت فشار هستند خانواده‌های‌شان هم سختی می‌کشند و تحت فشار هستند. خیلی سخت است. من از سال ۸۷ این استرس را همراه خود داشتم و ۱۰-۱۵ سکنه ناقص زده‌ام.

(با خنده) همه هستی انسان موفقیت فرزندش است و بعد می‌آید در مسیری قرار می‌گیرد که می‌شود افتخار ملی. حال آدم وقتی خوب می‌شود که این پرچم بالا می‌رود. در پاریس آن وزنه ۲۵۷ در یک صدم ثانیه مفت افتاد. شاید اگر علی یک ریکآوری ذهنی، روحی و روانی می‌شد، حسرتش یک عمر برای همه مانمی‌ماند.

مدال برنز المپیک پاریس مفت از دست رفت. خیلی حال بدی بود. به خصوص زمان برگشت. پسرم در فرودگاه تنها بود و رها شده. وقتی داشت از پله‌ها پایین می‌آید احساس کردم که خیلی غریب است. در دلم گفتم ایرادی ندارد اما وقتی علی را بغل کردم هر دو دیم زیر گریه. چون پسرمدال نگرفته بود او را رها کرده بودند و دور و بر کسانی بودند که مدال گرفته بودند.

پوش



علی، اگر خواهی از بابا یک جمله بگویی، از ویژگی‌های اخلاقی گرفته یا هر چیز دیگری چه می‌گویی؟ از خودگذشتگی. البته ویژگی‌های پدرم آن قدر زیاد بوده که گفتنی نیست. یکی هم این که زیاد دنبال پول و مقام نیست. با توجه به جایگاه شغلی پدرم، می‌توانستیم وضعیت بهتری داشته باشیم اما خانه ما در یک جای معمولی و ساده است اما شب‌ها راحت می‌خوابیم. هر چه هست سالم بوده و خدا را شکر سر سفره خوبی بزرگ شده‌ام.

البته تمام کسانی که برای ایران مدال گرفتند هم بچه‌های من هستند. اما برای یک پدر قرار گرفتن در چنین موقعیت‌هایی واقعا سخت است.

وزنه زدن‌های علی را نگاه می‌کنید؟ تا جایی که بتوانم نه! محسن پسر بزرگم در موبایل تماشا می‌کند و چند ثانیه جلوتر است. من از واکنش‌های محسن می‌فهمم که چه اتفاقی افتاده.

در همین مسابقات جهانی در یکضرب خوب بود برنز مسجل شد. در دوزب ۲۵۰ را که زد حال دل ما خوب شد اما یکدفعه محسن گفت خطا دادند. حالمان دوباره بد شد. ۲۵۳ را که انداخت ناامید شدیم و شب پاریس داشت تکرار می‌شد. حرکت سوم اما ۲۵۳ را زد و گفتیم خدایا شکر. این جبران استرس ما. دیگر نتوانستم جلوی اشک‌هایم را بگیرم. محسن را بغل کردم و هر دو اشک ریختم.

هنگام مسابقات علی معمولا تنها هستید در خانه یا در کنار بستگان مسابقه را می‌بینید؟ اتفاقا من هم مثل علی زیاد اهل شلوغ کاری و اینها نیستم و ترجیح می‌دهیم در خانه تنها باشیم. از صدا و سیما بارها گفته‌اند که بیاییم در سرای محله‌تان و دور هم باشیم که قبول نکرده‌ایم. با این حال من هم از برخی بی‌توجهی‌ها ناراحت می‌شوم. انتظار داریم مثل سایر استان‌ها به بچه‌های تهران هم برسند.

به عنوان مثال در موضوع بند ج که بحث تخصیص زمین به قهرمانان است به ۴ استاندار مختلف تهران نامه زدیم. من به نحوی که علی متوجه نشود رقم وزارت ورزش و جوانان و چند تا نامه نوشتیم. انصافا کیومرث هاشمی و حمید سجادی نامه‌ها را باراف کردند و من افتادم دنبال کار اما در راهروهای وزارت ورزش برخورد با آن قدر تحقیرآمیز بود که... وزیر دستور داده بود اما اجرا نمی‌کردند و نکرده‌اند!

جام جم

ورزش ۱۷ SPORT

دوشنبه ۲۴ دی ۱۴۰۳ شماره ۶۹۵۷

من پلیس بودم و اگر قدرتی داشتم از مردم داشتم اگر برای خودم بود شاید برخورد دیگری می‌کردم اما می‌آدمم و به دروغ به علی می‌گفتم چقدر برخورد خوبی داشتند و همه پیگیر کار هستند!

علی بچه خوبی برای شما بوده است؟ صد در صد. گاهی اوقات جای ما عوض می‌شود علی در حق من پدری می‌کند!

علی تا به حال درخواست نامعقولی داشته که بگوید نه علی، این راهش نیست؟ نه! هم علی و هم محسن خیلی لیلی به لالای پدرشان می‌گذارند!

کادوی روز مردتان را گرفته اید؟ جوراب یا... (با خنده) این پسرها همیشه هوای من را دارند. همین پارسال کت شلوار از یک برند مخصوص برایم خریده‌اند. هر وقت روز پدر بوده انصافا سنگ تمام گذاشته‌اند. البته من زیاد در قید و بند این مسائل نیستم. همیشه گفته‌ام اهل کادو دادن نیستم اما پایش بیفتد جانم را به پسرانم کادو می‌دهم.

علی بیشتر بابایی است یا مامانی؟ هر دو. علی یک کمی نمی‌دانم چرا! چون مادرش آموزش و پرورش بود و من ورزشی کمی نسبت به من پارتنی بازی می‌کند.

مثلا اگر در خانه کاری داشته باشد، بیشتر سمت شما می‌آید یا مادرش؟ محرم اسرار بچه‌ها مادرشان است. سنگ صبور و...

نمی‌خواهید برای علی آستین بالا بزنید؟ بارها به این دوپسر گفته‌ام که من نوه می‌خواهم. (باخنده)

انتخاب شما و حاج خانم باید باشد یا خودش. در جامعه امروزی واقعا می‌شود انتخاب ما باشد؟